فقه و اصول، سال پنجاهم، شماره ۱، شمارهٔ پیاپی ۱۱۲
بهار ۱۳۹۷، ۴۵-۳۱

ارزیابی استظهارات شیخ انصاری (ره) از مفردات و مفاهیم آیه نبأ*

دکتر علی راد [۱]
دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران
Email: ali.rad@ut.ac.ir
فضل الله غلامعلی تبار
استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم
Email: babolkenar1360@gmail.com

چکیده

شیخ انصاری از معناشناسی مفردات و مفاهیم آیه نبأ، هشت نکته را استظهار و بر پایه این استظهارات به صحت تمسک به ظواهر قرآنی تصریح کرده است. مسأله این پژوهش، تنقیح استظهارات شیخ و نقد آن‌هاست. برابـر نتـایج تحقیق، روشن می‌شود که بعضی از این استظهارات صحیح نیست اما در اینکه آیه نبأ فاقد مفهوم و لسـان آن وجـوب تحصیل علم است، استظهار وی صحیح است.

کلیدواژه‌ها: استظهار اصولی، آیه نبأ، شیخ مرتضی انصاری، خبر واحد.

---

*. تاریخ وصول: ۱۳۹٤/۰٤/۲۲؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۵/۱۰/۲۷.
۱ . نویسنده مسئول

DOI: 10.22067/jfu.v50i1.48385

مقدمه

آیه «**یا أَیها الذین آمنوا إِن جاءکم فاسق بنبإٍ فتبیّنوا أن تصیبوا قوما بجهالةٍ فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین**[۱]» **(حجرات: ٦)** مشهور به نبأ از جمله آیات بحث بر انگیزی است که تقریبا همه اصولیان و فقیهان در دو مقوله حجیت خبر واحد عادل و حجیت ظواهر قرآن از آن بحث کرده‌اند. شماری از آنان، استدلال به آیه مذکور را برای حجیت خبر عادل رد نموده و لسان آیه را لسان بیان موضوع حکم خود دانسته‌اند. شیخ مرتضی انصاری از اعلام فقهای معاصر امامیه نیز با رویکرد اجتهادی خاص خود به تحلیل مفاهیم و مقاصد آن پرداخته و مبتنی بر آن به حجیت ظواهر قرآنی تصریح کرده است (انصاری، ۱/ ۱۲٤). مساله اصلی این پژوهش تنقیح استظهارات شیخ انصاری از این آیه و نقد و بررسی آن‌هاست. استظهار مصدر باب استفعال از (ظهر یظهر) در مقابل بطن و به معنای آشکار سازی چیزی از خفا است. این واژه هنگامی استعمال می‌شود که چیزی حجاب از چهره بر دارد و آشکار شود (فراهیدی، ٤/ ۳۷) و برای همین زمان نیم روز را ظهر گفته‌اند زیرا ظاهرترین و و روشن‌ترین اوقات روز است. بنابراین اصل و گوهر معنایی این واژه قوت و بروز است و به پشت انسان ظهر گفته می‌شود چون مرکز غلبه و قدرت اوست (ابن فارس، ۳/ ٤۷۱). ظهور در اصطلاح اصول فقه و تفسیر عبارت است از «معنای راجح لفظ». توضیح اینکه گاهی آیه‌ای نظر به ویژگی‌های واژگانی و اسلوب بیانی آن، بر دو یا چند معنا دلالت دارد، لکن یکی از این معانی، نزد عرف تبادر ذهنی دارد به گونه‌ای که با گفتن آن لفظ، در ابتدا، آن معنا به ذهن می‌آید گرچه احتمال معانی دیگر نیز وجود دارد ولی نزد عرف مرجوح است. به معنای متبادر، ظاهر و به معانی دیگر، موول گفته می‌شود. (ر.ک: انصاری، ۱/ ٥۸؛ رازی، ۷/ ۱٦۸). به معانی از نوع موول، توجه نمی‌شود و نباید معیار کشف مراد گوینده باشند، مگر اینکه قرائنی موجود باشد که لفظ را به طرف معنای محتمل مرجوح سوق دهد. روشن است که میان معنای لغوی واژه ظهور با معانی اصطلاحی آن پیوندی دقیق وجود داشته و فقط متعلق آن در کاربرد این واژه در علوم با همدیگر تفاوت دارد. مقصود از استظهار در این مقاله آشکارسازی مفردات و مدالیل گزاره‌های دینی با منطق فهم رایج نزد اصولیان امامیه است که شیخ انصاری بر اساس آن به تبیین آیه نبأ پرداخته است. هر چند شارحان و اصولیان بعد از شیخ انصاری به بررسی آرای وی توجه داشته‌اند لکن با محوریت مسائل این پژوهش مقاله‌ای جامع در ارزیابی آرای معناشناختی شیخ در مدالیل آیه نبأ به زبان فارسی یافت نشد و به نظر می‌آید نوشتار حاضر جزء آغازین مقالات در نقد تبیین اصولی شیخ انصاری از آیه نبأ به شمار می‌آید. ساختار مقاله به دو بخش نقد

---

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید.

استظهارات شیخ انصاری از معناشناسی مفردات و مفاهیم آیه نبأ تقسیم شده است. در ابتدای هر بخش به تفکیک دیدگاه شیخ را بدون هیچ داوری تنقیح نموده و سپس به ارزیابی آن پرداخته‌ایم.

معناشناسی مفردات آیه نبـأ

مقصود از استظهارات معناشناختی، تبیین اجتهادی گوهر معنایی مفردات آیه نبأ است؛ فاسق، نبأ، تبین و جهالت به عنوان چهار واژه بنیادی این آیه به شمار می‌آیند که نوع تحلیل معناشـناختی هـر یـک از آن‌هـا تأثیر جدی در تبیین مقصود اصلی آیه دارد. شیخ انصاری در معناشناسی این واژگان به دور از هر تقلیـدی، به سان لغوی مجتهد در تبیین معنای وضعی و استعمالی این واژگان عمل کرده اسـت. در ایـن بخـش آرای معناشناسی وی را ذیل هر یک از این واژگان ارزیابی می‌کنیم.

۱. فاسق

از نظر شیخ انصاری فاسق در آیه نبأ به معنای «مطلق افرادی است که از اطاعت و بندگی خـدا خـارج شدند؛ فاسق شامل مرتکبین گناهان صغیره نیست زیرا این معنا خلاف ظاهر عرف متشرعه است؛ از این‌رو مقصود از فاسق در آیه از دو معنا خارج نیست: یک) کافر: این نوع استعمال در قرآن شائع بوده و غالبا کلمه فاسق در مقابل مؤمن قرار گرفته است. دو) مرتکب کبیره: مراد از فاسق به قرینـه آیـه «إن تجتنبـوا کبـائر مـا تنهون عنه نکفو عنکم سیئاتکم و ندخلکم مدخلا کریما»(نسـاء: ۳۱)، خصـوص مـرتکبین گناهـان کبیـره است. افزون بر این در زمان نزول آیه نبأ نیز فقط ارتکاب گناه کبیـره حـرام بـوده اسـت، از ایـن‌رو مـرتکبین گناهان صغیره داخل در اطلاق معنای فاسق نیستند». (انصاری، ۱/ ۱۲٤– ۱۲۵). برخی از شارحان نیـز در تأیید رأی شیخ به این نکته تاکید کرده‌اند که در عرف فعلی متشرعه نیز فاسق بـه کـافر یـا مـرتکبین گناهـان کبیره گفته می‌شود، در صورت بروز شک در اینکه در زمان رسول خدا نیز به همین معنا بـوده یـا نبـوده، بـا استصحاب قهقرائی مطلب اثبات می‌شود (مروجی، ۳/ ۲۵۱).

ارزیابی

بر ادله و استظهار شیخ انصاری در معناشناسی واژه فاسق در آیه نبأ ملاحظات ذیل به نظر می‌رسد:

یک) مخالفت با لغت و شان نزول: شماری از فقیهان و مفسران قدیم و معاصر شیعه (طوسی، تبیان، ۹/ ۳٤۳؛ جرجانی، آیات الأحکام، ۲/ ۷۳٦؛ طبرسی، مجمع البیان، ۹/ ۱۹۹؛ طبرسی، جوامع الجامع، ٤/ ۱۵۲؛ طباطبائی، المیزان، ۱۸/ ۳۱۱) معتقدند که مراد از فاسق «مطلـق خـروج از بنـدگی» اسـت و شـامل گناهان صغیره نیز می‌شود. از این‌رو به نظر می‌آید که واژه فاسق هم در لغت (فراهیدی، ۵/ ۸۲؛ زبیدی، ۵/ ۲۹۳؛ جوهری، ٤/ ۱۵٤۳؛ ابن فارس، ٤/ ۵۰۲؛ راغب اصـفهانی، ٦۳٦)، و هـم در اصـطلاح مفسـران و

فقیهان شامل مرتکبین گناهان صغیره می‌شود (قزوینی، رسالة فی العدالة، ۳۸). همچنین به قرینه شأن نزول آیه، ولید بن عقبه کافر نبوده و نماینده پیامبر بوده است و نمی‌توان گفت مراد از فاسق، کافر است؛ از این‌رو رأی شیخ در تقیید این واژه به مرتکب کبیره تام نیست.

دو) عدم ملازمه تقابل معنایی با ادعای شیخ: صرف تقابل واژه فاسق با مؤمن در کاربردهای قرآنی آن دلیل کافی بر حصر معنای فاسق به کافر یا مرتکب کبیره نیست، بلکه اراده این حصر و اختصاص از فاسق در آیه نبأ نیاز به قرینه دارد و برابر مفاد نقد اول معنای فاسق از اطلاق احوالی و افرادی برخوردار بوده و مرتکبین گناهان صغیره نیز شامل می‌شود. برابر آرای لغویان قدیم (فراهیدی، ۵/ ۸۲؛ زبیدی، ۵/ ۲۹۳؛ جوهری، ۴/ ۱۵۴۳؛ ابن فارس، ۴/ ۵۰۲؛ راغب اصفهانی، ۶۳۶)، معلوم می‌شود که فسق یک معنای کلی دارد و یکی از مصادیق آن، کافر است. اگر کلمه «فاسق» در چند آیه دیگر از آیات قرآن در کافر استعمال شده، ملازمه‌ای ندارد که حتماً در این آیه هم درخصوص کافر استعمال شود. سبک قرآن این نیست که بتوان گفت یک کلمه‌ای چون در یک آیه‌ای در یک معنایی استعمال شده، پس در آیه دیگر هم در همان معنا استعمال شده باشد. به عنوان مثال، کلمه فتنه، در یک جا قرآن می‌فرماید «**الفتنة أشد من القتل**» **(بقره/۱۹۱)** و در جای دیگر می‌فرماید «**و اعلموا أنما أموالکم و أولادکم فتنة**» (انفال/۲۸)، بنابراین نمی‌توان گفت که این‌ها همه به یک معنا هستند و هیچ دلیلی بر آن نیست. پس «فاسق» را باید به همان معنای لغوی، معنا کرد. زیرا عرب از هسته‌ای که از پوسته خودش خارج می‌شود، تعبیر به فسق می‌کند (راغب اصفهانی، ۶۳۶) و انسان وقتی از مسیر اصلی دین، از مسیری که خداوند قرار داده، خارج و منحرف می‌شود، فاسق می‌شود (طباطبائی، المیزان، ۱۸/ ۳۱۱).

سه) عدم جریان اصل عدم نقل: اصل عدم نقل در اینجا جاری نمی‌شود زیرا در نظر عرف در اطلاق فاسق بین مرتکبین معاصی صغیره و کبیره تفاوتی وجود ندارد؛ برای مثال اگر مردی با اجنبیه‌ای ملاعبه کند، برای این شخص گرچه وعده آتش در قرآن نیامده اما عرف او را فاسق می‌داند و همچنین تکفیر سیئات شخص را از خارج طاعت و بندگی بیرون نمی‌کند (خراسانی، درر الفوائد، ۱/ ۱۱۵– ۱۱٦). از این‌رو استصحاب قهقرائی به نظر می‌رسد که حجیت نداشته باشد. چون ارکان استصحاب یعنی یقین سابق و شک لاحق در استصحاب قهقرائی نا تمام است.

۲. نبأ

شیخ انصاری کلمه نبأ در آیه مورد بحث را به «هر آنچه که صدق و کذب آن معلوم و مشخص نباشد» معنا کرده است (انصاری، ۱/ ۱۲٤).

ارزیابی

عدم توجه به سویه تاریخی آیه نبأ و قراین درون متنی آن و خلط معنای وضعی با استعمالی مهم‌ترین

کاستی‌هایی است که در تحلیل شیخ انصاری از کاربرد واژه نبأ در آیه مورد بحث به نظر می‌رسد. هـر چنـد در کلمات بسیاری از لغویان، تفاوت معنایی میان «نبأ» با «خبر» بیان نشده است و هر دو را بـه یـک معنـا گرفته‌اند (ابن منظور، ۱/ ۱٦۲ و ٤/ ۲۲۷ و ۷/ ۲٥۰؛ فیومی، ۲/ ٥۱۹؛ ابن فـارس، ٥/ ۳۸٥)؛ لکـن راغـب اصفهانی بر این رأی است که هر خبری را نبأ نمی‌گویند، نبأ یک خبر خـاص اسـت و بـه خبـری نبـأ گفتـه می‌شود که فایده مهمی بر آن مترتب باشد، و برای دیگران علم یـا ظـنّ غالـب از آن حاصـل شـود (راغـب اصفهانی، ۷۸۸-۷۸۹). شیخ طوسی و طبرسی نیز نبأ را به «**الخبر العظیم**» و نه مطلق خبر معنـا کرده‌انـد (التبیان، ٤/ ٤۸٤؛ مجمع البیان، ٥/ ۳۱۰). از معاصرین، امام خمینی، علامه طباطبائی نیز مقصود از «نبأ» در آیه مورد بحث را خصوص خبر عظیم می‌دانند، یعنی خبری که بر مفاد آن امور بسیاری مترتب می‌شود و نه هر خبری (خمینی، معتمد الاصول، ۱/ ٤۷۱؛ طباطبائی، المیزان، ۱۸/ ۳۱۱). امـام خمینـی بـرای اثبـات مدعای خود به دو شاهد درون متنی از آیه نبأ استدلال کرده است. شاهد نخست ملاحظه تعلیل آیه نبأ یعنی جمله «**أنْ تصیبوا قوما بجهالةٍ فتصبحوا علی ما فعلتم نادمینَ**» است؛ روشن اسـت کـه عمـل بـه خبـر فاسق در امور غیر مهمه پشیمانی به بار نمی‌آورد. شاهد دوم شأن نزول آیه نبأ است که برابر آن ولید بن عقبه از ارتداد قبیله بنی المصطلق خبر داد. از این رو در امور بسیار مهم چون قتل مـردان و اسـیر گـرفتن زنـان و تصرف در اموال به خبر عادل نمی‌شود بسنده کرد (خمینی، معتمد الاصول، ۱/ ٤۷۱).

ممکن است اشکال شود از آنجائیکه میان قول راغب با اکثر لغویان در قیود معنـای نبـأ اخـتلاف نظـر وجود دارد و اکثر اهل لغت بین نبأ و خبر فرق نگذاشته و قید «یحصل به العلم» یا کلمـه «غلبـة الظـن» را نیاورده‌اند، خصوصیات یاد شده در قول راغب در معنای «نبـأ» معتبـر نیسـت؛ از ایـن‌رو هنگـام تردیـد در حصول اطمینان از قول راغب به عنوان قول لغوی، بایستی برابر رأی اکثر لغویان اعتماد کرد و حق را به شیخ انصاری داد که گفته است مراد از نبأ، مطلق خبری است که انسان به صدق و کذب آن علم ندارد. در پاسخ به این اشکال باید گفت که لغویان به معنای وضعی واژه نبأ پرداخته و قصد آنان تبیین معناشناختی این واژه در بافت و سیاق آیه مورد بحث نبوده است. در این اشکال به شان نزول به عنوان قرینه برون متنـی، سـیاق و تعلیل به عنوان قراین درون متنی در کشف مقصود از استعمال این واژه در آیه نبأ توجه نشده است در حـالی که سیاق و شان نزول به عنوان دو منبع مهم در معناشناسی مفردات قرآنی نقش آفرین هستند.

۳. تبین

در نظر شیخ انصاری «تبین در آیه نبأ ظهور در تبین علمی دارد و باید برای شخص تحقیق کننده، علم و یقین حاصل شود. از این‌رو مراد از تبین، ظهور عرفی نیست، هر چند اطمینان بخـش باشـد (انصـاری، ۱/ ۱۱۹). ایشان سه دلیل بر مدعای خود اقامه کرده‌اند:

یک) مقتضای اشتقاق ماده «تبین» آن است که مراد از تبین، تحصیل علم باشد.

دو) اگر مقصود از تبین مجرد گمان باشد، امر به تبین در خبر فاسق لغو می‌شود زیرا شخص عاقل به خبر فاسق عمل نمی‌کند مگر آنکه صدق آن بر کذبش را ترجیح می‌دهد.

سه) حمل تبین بر تحصیل مطلق ظنون یا خصوص اطمینان، موجب آن می‌شود که مورد منطوق آیه، که خبر دادن ولید از ارتداد قوم می‌باشد، از تحت خود آیه خارج شود زیرا ارتداد با شهادت یک نفر یا با اطمینان اثبات نمی‌شود (انصاری، ۱/ ۱۱۹-۱۲٦).

ارزیابی

شیخ انصاری تبین را در این آیه متعدی گرفته و مفعول آنرا «علم به صدق از کذب مفاد نبأ» در تقدیر دانسته است. حال آنکه حمل آن به معنای لازم قوت بیشتری دارد که در این صورت معنایی اعم از علم و ظن دارد. ماده تبین در معنای لازم خود در محاورات عرب و قرآن به ظاهر و روشن شدن شیء بکار رفته است همانند آیات «...حتی یتبین لکم الخیط الأبیض من الخیط الأسود» (بقره/۱۸۷) و «...حتی یتبین لهم أنه الحق» (فصلت/٥۳). در کاربرد متعدی به معنای ظهور بر شیء و علم به یک شیء است و تبین شیء زمانی گفته می‌شود که انسان نسبت به آن شیء علم پیدا کند همانند آیه «إذا ضربتم فی سبیل الله فتبینوا» (نساء/۹٤). برابر معنای متعدی تبین، این واژه در آیه نبأ متضمن معنای تثبت است، لذا برخی آنرا به دلیل قرابت معنایی تثبت با تبین به «فتثبتوا» قرائت تفسیری کرده‌اند (زمخشری، ٤/ ۳٦۰). هر چند قرائت دلیل خوبی برای مدعای شیخ انصاری است، لکن مقتضای سیاق کلام، اصول قواعد عربی و ظهور آیه آن است که معنای اول مراد است و مدعای شیخ انصاری نیاز به تقدیرات زیادی دارد (مظفر، اصول الفقه، ۲/ ۷۳). در نگاه برخی دیگر از اصولیان و مفسران نیز (فتبینوا) نه به معنای خصوص علم است و نه خصوص وثوق و اطمینان؛ بلکه معنایی اعم از علم و اطمینان است (خوئی، مصباح الاصول، ۱/ ۱۷۱؛ طباطبائی، المیزان، ۱۸/ ۳۱۱). با توجه به این دو رهیافت اصولی و تفسیری در تحلیل معنای تبین در آیه نبأ، استظهار شیخ انصاری از معنای این واژه دچار چالش شده و دلالت آن بر قطع و یقین محل خدشه است؛ زیرا اولاً واژه تبین در لغت به معنای وضوح و ظهور و بیان است. (فراهیدی، ۸/ ۳۸۱؛ جوهری، ٥/ ۲۰۸۳؛ ابن فارس، ۱/ ۳۲۷؛ راغب اصفهانی، ۱٥۷؛ فیومی، ۲/ ۷۰) و این معنا هم با علم سازگاری دارد و هم با اطمینان تناسب دارد گرچه وضوحی که در علم وجود دارد در اطمینان وجود ندارد. چون در علم احتمال خطا به هیچ وجه وجود ندارد. ثانیاً وجهی برای خروج از معنای لغوی در مقام بحث وجود ندارد.

٤. جهالة

در دیدگاه شیخ انصاری واژه جهالة در آیه نبأ مقابل اطمینان است و حمل آن به معنای سفاهت خلاف

ظاهر است و اقدام برابر اخبار ولید سفیهانه نبود زیرا عقل کل (پیامبر (ص)) و جماعتی از عقلاء (صحابه رسول خدا) بدون اطمینان به وثوق خبر مخبر اقدام به کاری (قتال و جهاد با مرتدین) نمی‌کردند. بنابراین آیه نبأ دلالت بر منع از عمل به خبر بدون علم دارد (انصاری، ۱/ ۱۲۰).

ارزیابی

یک) جهالت به معنای عدم العلم است: در مورد کلمه جهالت چهار احتمال داده شده است: الف) عدم العلم؛ جهالت در مقابل علم است (عراقی، نهایة الافکار، ۳/ ۱۱۵؛ خمینی، تهذیب الاصول، ۲/ ۱۱۳) ب) جهالت به معنای سفاهت است (نائینی، ۳/ ۱۷۱). ج) جهالت به معنای جور، ستم و شدت است. چون پیامبر (ص) وقتی آن خبر را شنید، بنا گذاشتند بر اینکه با قبیله بنی مصطلق برخورد شدیدی بکنند؛ به این قرینه، مراد از جهالت، جور و غلظت است (زمخشری، الکشاف، ٤/ ٣٦٠). د) جهالت به معنای خطا است (طبرسی، مجمع البیان ۹/ ۱۹۹). گر چه برای جهالت معانی متعددی ذکر شده، اما «فتبيّنوا» قرینه است برای اینکه مراد از جهالت در آیه شریفه عدم علم است و به همین دلیل سه احتمال دیگر مردود است زیرا هر چند در قرآن آیات دیگری وجود دارد که جهالت در آن آمده است: مثل آیه «من عمل منكم سوءا بجهالة» (انعام/٥٤) یا «ثم إن ربك للذين عملوا السوء بجهالة» (نحل/۱۱۹) یا آیه«إنما التوبة على الله للذين يعملون السوء بجهالة» (نساء/۱۷)؛ که جهالت به همان معنایی است که علامه طباطبائی فرموده‌اند؛ یعنی کسی که گناه می‌کند ولو بداند این کار گناه و حرام است، اما آنچنان شهوات و نفس بر او مسلط شده است که این علمش به سان «لا علم» و علمش عمل جاهلانه و به منزله جاهلین است. اما در این آیه شریفه «فتبيّنوا» قرینه است که مراد از جهالت عدم العلم است؛ زیرا تبین یعنی کشف الواقع، و ظهور الواقع؛ و این در فرضی است که انسان علم پیدا می‌کند. جمله «أن تصيبوا قوما بجهالة» یعنی اگر تبین نکنید، قومی را از روی جهالت گرفتار می‌کنید. علاوه بر این، در هیچ کدام از کتب و معاجم لغت کلمه «جهالت» به معنای «سفاهت» نیامده است؛ بله، به کار آدم سفیه از این جهت که نسبت به عواقب کار خودش جاهل است، بتوان گفت که کارش جاهلانه است. اصلاً سفیه یعنی کسی که فکر نمی‌کند کاری که می‌خواهد انجام بدهد، به چه نتیجه‌ای می‌رسد. بنابراین، از این جهت به سفیه می‌توان گفت جاهل، که به عواقب کار خودش جاهل است؛ اما کلمه «جهالت» به معنای سفاهت نیامده است (خمینی، تهذیب الاصول، ۲/ ٤٤٣).

نقد قول نائینی

برابر قول نائینی جهل در این آیه، در مقابل علم نیست؛ بلکه به معنای سفاهت است و معنای «أن تصيبوا قوما بجهالة» این است که کاری سفهی انجام دهید و کار سفهی به کار غیر عقلایی گفته می‌شود؛

عقلا می‌گویند اعتماد بر خبر فاسق کار سفهیانه و غیر عقلایی است ولی اعتماد بر خبر عادل هیچ اشکالی ندارد و عقلایی است (نایینی، فوائد الاصول، ۳/ ۱۷۲). البته بر قول نائینی این ملاحظه وجود دارد که اگر جهالت به معنای سفاهت باشد، عقلا در امور بسیار مهم عمل به خبر واحد عادل را هم سفهیانه خواهند دانست. برای نمونه اگر یک عادلی خبر آورد پدر شما مریض است و شما هم بلند بشوید راه طولانی را طی نمایید تا او به عیادت او بروید، اشکالی ندارد، کار سفهایی نکردید؛ اما اگر یک نفر عادل یک خبر بسیار مهمی را برای شما ذکر کرد، شما به مجود این که یک نفر گفته، ترتیب اثر بدهید، اینجا عقلا همین را سفهیانه می‌دانند؛ بنا براین اگر جهالت به معنای سفاهت باشد، اشکالش این است که دیگر از این آیه نمی‌توان برای مطلق خبر استفاده کرد.

سه) عدم دلالت اقدام صحابه بر سفاهت: اما اشکال شیخ به اینکه وقتی ولید خبر داد و صحابه پیامبر به خبر او اعتماد کردند، و دنبال این بودند که در برابر بنی‌المصطلق لشکر آماده کنند، و اگر جهالت به معنای سفاهت باشد، معنایش این است که صحابه پیامبر داشتند کاری سفیهانه انجام می‌دادند و این بعید است. مرحوم نائینی در جواب می‌نویسد «اینطور نیست، ممکن است صحابه پیامبر خبر نداشتند که ولید فاسق است و فکر می‌کردند آدم راستگویی است. در واقع، کارشان سفهی بود، اما غافل بودند و توجه نداشتند که این شخص فاسق بوده و اعتماد بر خبر او، کار سفیهانه‌ای است» (نایینی، فوائد الاصول، ۳/ ۱۷۲). محقق عراقی نیز همین مطلب را چنین تقریر می‌کند «گاه اهتمام به مطلبی برای حفظ نفس یا آبرو، سبب می‌شود که شخص اقدامی را انجام دهد» (عراقی، حاشیه فوائد، ۳/ ۱۷۲). برای مثال بچه‌ای اگر بیاید به شخص عاقل و بالغ بگوید فلانی چاقویی برداشته که بیاید شما را بکشد، چون مسئله، مسئله حفظ نفس است، آدم به حرف همین بچه هم اعتماد می‌کند؛ یعنی در بعضی از موارد، هر چند عقلا به حرف کسی که خبری را آورده است، اعتماد نمی‌کنند؛ هرچند که آورنده خبر آدم ضعیف است، بچه است، فاسق است، و به حرف او اعتماد نمی‌شود؛ اما چون محتمل قوی است، عقلا در این موارد اعتماد می‌کنند؛ اینجا نیز به همین صورت بوده است؛ ولید نیامده بگوید یا رسول الله در بنی المصطلق فلان شخص زکات نداد، بلکه گفت این‌ها برای حمله به شما لشکرکشی کردند.

معنا شناسی مفاهیم آیه نبأ

در مفاهیم آیه نبأ تبیین مفهوم شرط «ان جائکم»، امر «فتبینوا»، متعلق «ان تصیبوا قوما» و تعلیل «أن تصیبوا قوما بجهالة» از مهم‌ترین مباحث اصولی به شمار می‌آید که هر نوع استظهاری از این ساختارها و اسالیب بیانی، در آرای اصولی و فقهی تأثیر گذار است. در این بخش آرای معناشناختی شیخ انصاری را از

هر یک از این ساختارها ارزیابی می‌کنیم.

۱. مفهوم شرط «ان جائکم ...»

از نظر شیخ انصاری جمله شرطیه «ان جائکم ...» برای بیان تحقق موضوع حکم آمده از این‌رو مفهوم ندارد و دلالت آن همانند «إذا قرئ القرآن فاستمعوا له و أنصتوا» (اعراف/۲۰٤) است که استماع عقلاً متوقف بر قرائت قرآن است و اگر قرائت قرآن نبود، استماع معنا ندارد. آیه نبأ نیز می‌خواهد چنین بگوید که وجوب تبین در صورتی است که به شما خبری برسد و اگر خبری نباشد دیگر موضوعی برای حکم وجوب تبین باقی نمی‌ماند. نظایر این جمله همانند «إن ولدت فاختنه» و آیه «إذا حییتم بتحیة فحیوا بأحسن منها أو ردوها» (نساء/۸٦) که صرفاً برای بیان تحقق موضوع خود صادر شده‌اند (انصاری، ۱/ ۱۱۸).

ارزیابی

یک) نبأ، موضوع آیه: برابر دیدگاه برخی از اصولیان چون آخوند خراسانی موضوع آیه نبأ «مجیء الفاسق» نیست، بلکه موضوع «نبأ» است که آورنده آن از دو حالت خارج نیست: فاسق یا غیر فاسق. حال اگر موضوع آیه نبأ باشد، دیگر جمله «ان جائکم ...» از قبیل شرط محقق موضوع نمی‌شود (خراسانی، کفایة الاصول، ۲۹٦). شایان ذکر است یکی از فرق‌های بین شرط محقق موضوع و غیر محقق موضوع در این است که اگر شرطی محقق موضوع شد، دیگر دو فرض ندارد اما شرط غیر محقق موضوع، دو فرض دارد. در مثال معروف (إن جاءک زید فاکرمه) زید موضوع است و دو فرض دارد؛ آمدن زید و نیامدن زید. متکلم می‌گوید هنگام آمدن زید احترامش کن و هنگام نیامدن زید، احترامش واجب نیست. ولی مثال (إن رزقت ولداً فاختنه) از نوع شرط محقق موضوع است: وجوب ختان به شرط تحقق رزق ولد؛ دیگر نمی‌توان گفت رزق ولد دو فرض دارد؛ رزق ولد یا هست یا نیست. وجوب تبین خبر در فرضی است که آورنده آن فاسق باشد. برابر این احتمال معناشناختی در تشخیص موضوع رأی شیخ انصاری قابل مناقشه است. البته ممکن است گفته شود کلام آخوند تصوف در ظاهر آیه است بدون اینکه شاهد و مؤیدی داشته باشد زیرا آیه می‌گوید «إن جاءکم فاسق بنبإ» و فرضیه آخوند «إن کان النبأ فی فرض کون الجائی به فاسقاً» از ظاهر آیه بر نمی‌آید و حسب ظاهر آیه شریفه، طبیعت نبأ، موضوع قرار نگرفته است. به عبارت دیگر مدخول ادات شرط در اینجا مجیء الفاسق بنبأ است نه نبأ. پس کلام آخوند یک کلامی درست بر خلاف ظاهر قضیه آیه است. پس، کلام آخوند بر خلاف ظاهر است و ظاهر آیه موافق احتمال شیخ انصاری است؛ و در نتیجه، شرط می‌شود شرط محقق موضوع، و دیگر مفهوم ندارد. هر چند این احتمال با ظاهر بسندگی به مفهوم جمله شرط به ذهن تبادر می‌شود لکن این مفهوم، مقصود گوینده نبوده و با سیاق و شأن نزول آیه سازگاری ندارد که در نقد دوم به آن اشاره می‌کنیم.

دو) مخالفت با سیاق و شأن نزول: تحلیل شیخ انصاری با سیاق آیه نبأ و شأن نزول آن مخالفت دارد. شیخ آیه را بریده از بافت معنایی و شأن نزول آن تحلیل کرده است. برابر سیاق و شأن نزول آیه نبأ در مقام بیان این ضابطه کلی است که «کدام خبر وجوب تبین دارد و کدام خبر وجوب تبین ندارد» و تاکید دارد که «اگر مخبر خبر واحدی فاسق بود، وجوب تبین دارد، و اگر فاسق نبود، وجوب تبین ندارد» (نائینی، ۳/ ۱۶۹). به تعبیر دقیق تر آیه نبأ با نفی اعتبار از خبر فاسق، فرض مقابل آنرا که خبر عادل باشد، معتبر بیان کرده است. واقعیت این است که‌شان نزول با فرض دوم ملازمه ندارد و برای اثبات آن باید به دلیل لبی یا قراین درون متنی و برون متنی استناد جست از این‌رو نقد مرحوم نائینی تام نبوده و نیازمند انضمام دلیل دیگری است. لکن در خدشه بر تحلیل شیخ انصاری کارآمد است.

۲. مفهوم امر «فتبینوا»

از نگاه شیخ انصاری وجوب تبین در آیه، وجوب نفسی نیست بلکه وجوب شرطی است (انصاری، ۱/ ۱۱۷). مراد شیخ این است که نفس اخبار فاسق سبب وجوب تکلیف به تفحص و تبین نیست، بلکه مراد آنست که اگر مکلف بخواهد به خبر فاسق عمل نموده و برآن ترتیب اثر دهد، لازم است از صدق و کذب آن جستجو و تفحص نماید و در غیر این صورت فحص و تبین، لزوم و وجوبی ندارد. شیخ انصاری به سه دلیل تبادر معنایی، اجماع و تعلیل آیه نبأ برای اثبات درستی مدعای خود استناد جسته است:

یک). معنای متبادر از (تبینوا) و همانند آن چون تجسسوا، تبین به خاطر عمل است.

دو). اجماع علما بر نفسی نبودن وجوب تفحص از خبر فاسق.

سه). تعلیل ذیل آیه نبأ با وجوب شرطی تناسب دارد، لذا ظهور وجوب نفسی از صدر آیه را دفع کرده و خصوص وجوب شرطی را متعین می‌سازد (ر.ک: انصاری، ۱/ ۱۱۸-۱۲۰).

ارزیابی

یک) اگر «فتبینوا» به معنای وجوب نفسی **باشد،** فی‌نفسه چنین تکلیفی بعید است و صدور آن بدین معنا از حکیم معقول و توجیه‌پذیر نیست؛ زیرا معنا ندارد که حکیم امر نماید اگر فاسقی برای شما خبر آورد، چه بخواهید به آن عمل کنید و چه نخواهید عمل کنید، در مورد آن تبین کنید؟

دو) نفسی دانستن وجوب در «فتبینوا» مستلزم عسر و حرج است زیرا در فرض عدم عمل به مفاد خبر فاسق، الزام به تبین از راستی یا ناراستی آن قابل توجیه نیست و حتی ممکن است ملکف به دلیل لغو بودن از انجام آن خودداری نماید. به عبارت دیگری تشریعی است که غالب مکلفان بدان عمل نخواهد کرد و این با حکمت تشریع در تضاد است.

سه) نفسی بودن وجوب «تبینوا» با تعلیل ذیل آیه سازگاری ندارد؛ زیرا جمله «**أن تصیبوا قوما بجهالة**»

نص در موردی است مکلف بخواهد به مفاد خبر فاسق عمل نماید و در فرض عدم عمل این جمله معنادار نیست. از این‌رو تعلیل آیه قرینه‌ای است بر اینکه وجوب تبین، وجوب شرطی است.

چهار) اجماع ادعا شده قابل اثبات نیست و مخالفینی دارد. برخی مثل محقق نائینی می‌گوید تردیدی نیست که این وجوب، وجوب شرطی است (نایینی، فوائد الاصول، ۳/ ۱۷٤). وانگهی در یک مساله معنا شناختی مدلول جملات استناد به اجماع به تنهایی کافی نیست.

۳. متعلق «ان تصیبوا قوما»

شیخ انصاری جمله «ان تصیبوا» را متعلق به «فتبینوا» و مفعول له آن می‌داند و تصریح می‌کند که «ان تصیبوا» علت برای وجوب تبین است (انصاری، ۱/ ۱۱۷). در حقیقت از نگاه وی متعلق «فتبینوا» در متن آیه مذکور است و محذوف نبوده است که برای آن مقدری را تقدیر کنیم. روشن است که اگر متعلق محذوف باشد، «**أن تصیبوا**» علت برای «**تبینوا**» نیست و نتیجه آن می‌شود که آیه بیانگر دو حکم الهی و هر حکمی نیز یک علتی دارد؛ حکم اول، وجوب تبین است و علت وجوب تبین آن است که فاسق خبر آورده است و حکم دوم، وجوب پرهیز و علت وجوب پرهیز این است که قومی را از روی جهالت گرفتار نکنید. بنابراین اگر «ان تصیبوا قوما بجهالة» مفعول برای«**إتقوا**» باشد، طبق صدر آیه، خبر عادل وجوب تبین ندارد؛ اما بنابر ذیل آیه پرهیز واجب است؛ آیه می‌گوید اگر عادل خبر آورد و شما علم نداشتید و جاهل بودید، پرهیز واجب است یعنی در صورت جهل، اگر مخبر عادل هم باشد، اتقا واجب است.

ارزیابی

دیدگاه شیخ انصاری در مخالفت با رهیافت ادبی، روایی و اجتهادی مفسران شیعه و سنی و برخی از اصولیان است. برابر این دیدگاه متعلق «ان تصیبوا» در تقدیر است و ان تصیبوا علت برای آن فعل مقدر می‌باشد. طرفداران اصل تقدیر در بیان مقدر وجوه متنوعی را بیان کرده‌اند؛ برخی با تقدیر فعل «اتقوا» این بخش از آیه را **به** «**إتقوا أن تصیبوا قوما بجهالة**» معنا کرده‌اند (رازی، التفسیر الکبیر، ۲۸/ ۱۲۰). برخی نیز «کراهة ان تصیبوا» (مشهدی میرزا قمی، ۹/ ۵۹۰؛ زمخشری، الکشاف، ٤/ ٣٦٠) و برخی دیگر «حذرا» (طبرسی، مجمع البیان، ۱۰/ ۱۹۹؛ طباطبائی، المیزان، ۱۸/ ۳۱۱) و برخی «مخافة» (حکیم، ۲/ ۱۱۵) را در تقدیر گرفته‌اند که مجموع برگشت به یک جامع معنایی دارد و آن احتیاط در تحصیل اطمینان است. از آنجا که حذف و تقدیر خلاف اصل است و در اینجا اصلاً نیازی به تقدیر نداریم بلکه جمله بدون تقدیر معنا را افاده می‌دهد و از سوی دیگر اگر مجبور به تقدیر شویم محذوفات کراهت، حذر و مخافة با مقام تشریع تناسب ندارد، هر چند که تقدیر «اتقوا» اولویت دارد (مصطفی خمینی، ٦/ ٤٦٥). بنابراین حق در این مسأله با شیخ است و جمله «ان تصیبوا» بیانگر علت برای «فتبینوا» است.

٤. عمومیت تعلیل «أنْ تصیبوا قوما بجهالةٍ..»

از نظرگاه شیخ انصاری جمله «أنْ تصیبوا قوما بجهالةٍ...» علت برای وجوب تبین بوده و این وجوب عمومیت دارد؛ به عبارت دیگر تبین در هر خبری، که عمل به آن سبب پشیمانی می‌شود، واجب است خواه مخبرآن عادل باشد یا فاسق. بنابراین بر فرض آنکه برای جمله شرطیه «**إنْ جاءکم فاسق بنبإٍ فتبیّنوا**» مفهومی باشد، در تعارض بین عموم تعلیل و مفهوم شرط درآیه، ترجیح با عموم تعلیل است (انصاری، ۱/ ۱۱۸).

ارزیابی

از نظر برخی از اصولیان چون محقق نائینی با فرض تعلیل، مفهومی برای این بخش از آیه انعقاد نمی‌شود. دو تقریر از عدم انعقاد مفهوم در اینجا قابل طرح است: قرینه بودن و مانعیت از انعقاد؛ توضیح اینکه احتمال قرینه بودن مانع انعقاد مفهوم می‌باشد و چون در اینجا تعلیل متصل به کلام است و در کلام دیگری نیامده است، نمی‌گذارد برای کلام مفهومی منعقد شود. نباید این مساله را با مساله تخصیص یکسان انگاشت زیرا تخصیص فرع بر این است که هر دو مفهوم عام و خاص موجود باشد ولی در اینجا با فرض تعلیل مفهومی منعقد نمی‌شود (نائینی، ۳/ ۱۷۰).

ضرروی است در نقد رأی شیخ انصاری به فرق میان علت و حکمت و تأثیر تفاوت آندو در تلقی از جمله «أن تصیبوا قوما بجهالة» توجه داشته باشیم. اگر «أن تصیبوا قوما بجهالةٍ» علت حکم باشد، وجوب تبین در وجود و عدم، دائر مدار علت مذکور است؛ یعنی هر جا جهالت باشد، تبین لازم است و الا تبین واجب نیست. اما اگر جمله مذکور حکمت حکم باشد، از وجودش، وجود لازم می‌آید اما از عدمش، عدم لازم نمی‌آید؛ یعنی جایی که جهالت نبود، تبین واجب نیست و هر جایی که جهالت باشد، تبین واجب است. مثال فقهی آن عده زنان است که یادکرد آن از باب حکمت است زیرا اگر احتمال ولد باشد، لزوم اعتداد بر قرار است ولی اگر زنی شوهرش ده سال گم شده، و بعد آمدن، او را طلاق می‌دهد، یقین هم دارند که در این مدت رابطه زناشویی میان آندو نبوده است تا احتمال ولدی باشد باز این زن باید عده نگهدارد. حال اگر جمله «أن تصیبوا قوما بجهالة» تعلیل برای «فتبینوا» باشد، دو علت برای وجوب تبین بیان شده است: فسق و عدم اصابت به جهالت. اما اگر فقیهی، قائل به حکمت شود، دو علت موجود نیست تا بحث تعارض و ترجیح یکی بر دیگری شود. به نظر می‌آید حکمت معمولاً در مواردی که ذکر می‌شود، متعدد است یعنی در حکمت تعدد وجود دارد؛ همانند آیه «إنّ ٱلصلوة تنهی عن ٱلفحشاء وٱلمنکر» (عنکبوت/٤٥). در آیه نبأ نیز اگر «أن تصیبوا قوما بجهالة» حکمت تلقی شود، حکمت واحد و منحصر می‌شود، زیرا غیر از این چیز دیگری معنا ندارد که حکمت باشد؛ اگر یک فاسقی خبر آورد، تبین کنید؛ تنها

چیزی که می‌تواند برای آن منشأ باشد، این است که اگر یک اقدامی از روی جهل و از روی عدم علم انجام شود، موجب ندامت می‌شود. لذا، واحد بودن در اینجا مؤید این است که این عبارت، عنوان علت را داشته باشد و عنوان حکمت را نداشته باشد.

نتیجه‌گیری

الف) رهیافت عقلی- نقلی، رویکرد اجتهادی در معناشناسی: شیخ انصاری در معنایابی مفردات و مفاهیم از هر نوع تقلید و تعصبی پیراسته بوده و مطابق مبانی و رهیافت اجتهادی خود به تبیین گوهر معنایی و مقصود از اسالیب بیانی آیه نبأ پرداخته است. جلوه‌های این اجتهاد را در عدم پذیرش اقوال لغویانی چون راغب اصفهانی، ترجیح یک قول از میان اقوال لغویان، تطبیق قواعد اصولی در معنا یابی، اجتهاد شخصی در تشخیص معنای واژگان در آرای وی مشهود است. رهیافت شیخ در معناشناسی آمیزه ای از نقل و توجیهات عقلی است که نوعی هرمنوتیک فلسفی خاصی را برای وی اثبات می‌کند.

ب) نقد پذیری رهیافت شیخ انصاری در معناشناسی: لکن معلوم شد که معناشناسی شیخ انصاری از دقت و روشمندی تام برخوردار نبوده است. برای نمونه ملاحظات وارده بر استظهار شیخ انصاری در معناشناسی واژه «فاسق» نشان داد که دیدگاه وی مخالفت با لغت و شان نزول دارد و بهره‌مندی وی از اصل بلاغی تقابل ملازمه‌ای با ادعای شیخ وی نداشت. همچنین تطبیق اصل عدم نقل در معنای نبأ با مناقشه جدی روبرو است. عدم توجه به سویه تاریخی آیه نبأ و قراین درون متنی آن و خلط معنای وضعی با استعمالی مهم‌ترین کاستی‌هایی است که در تحلیل شیخ انصاری از کاربرد واژه نبأ در آیه مورد بحث به نظر می‌رسد.

ج) تداوم فرایند معناشناسی اجتهادی در اصولیان امامیه: همچنین معلوم شد که اصولیان متأخر از شیخ انصاری، آرای وی را در معناشناسی مفردات و مفاهیم به دقت تمام وارسیده و ضمن راستی آزمایی و تبیین تمامی ابعاد آن بر مورد درست تاکید و موارد قابل نقد را تذکر داده‌اند. این نشانگر استمرار جریان اجتهاد در اصول فقه امامیه و تلاش‌های بس دقیق و نکته سنج آنان را نشان می‌دهد.

د) تأثیر رهیافت‌های معناشناسانه در علم اصول: برایند این پژوهه به طور آزمونی نشان داد که معناشناسی مفردات و مفاهیم آیه نبأ با دو رهیافت اجتهادی- اصولی و اجتهادی- تاریخی نتایج متفاوتی از آیه را به دنبال دارد. همین اختلاف در نتایج در نظریه‌های اصولی فقیهان و فتاوای آنان تأثیر جدی دارد.

منابع

قرآن کریم.

ابن فارس، احمد بن فارس، ***معجم مقائیس اللغة***، قم – ایران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ***لسان العرب***، بیروت – لبنان، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع – دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.

انصاری، مرتضی بن محمد امین، ***فرائد الاصول***، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ ق.

آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ***درر الفوائد فی الحاشیة علی الفرائد***، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

ـــــــــــــــــ، ***کفایة الأصول***، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

تبریزی، موسی بن جعفر، ***اوثق الوسائل فی شرح الرسائل***، قم، چاپ اول، ۱۳۶۹ ق.

جوهری، اسماعیل بن حماد، ***تاج اللغة و صحاح العربیة***، بیروت، دار العلم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

حائری یزدی، عبدالکریم، ***درر الفوائد***، قم، چاپ اول، بی‌تا.

حسینی جرجانی، امیر ابوالفتوح، ***آیات الأحکام*** (جرجانی)، تهران، انتشارات نوید، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

حسینی شیرازی، محمد، ***الوصائل الی الرسائل***، قم، چاپ دوم، ۱۴۲۱ ق.

حکیم، محسن، ***حقائق الاصول***، نجف، المطبعة العلمیة، ۱۳۷۲ ق.

خلیل بن احمد، ***کتاب العین***، قم – ایران، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.

خمینی، روح الله، ***تهذیب الأصول*** (طبع قدیم)، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲.

ـــــــــــــ، ***معتمد الأصول***، تهران، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.

خمینی، مصطفی، ***تحریرات فی الأصول***، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

خواجوئی مازندرانی خاتون آبادی، محمداسماعیل، ***جامع الشتات***، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

خویی، ابوالقاسم، ***مصباح الأصول***، تهران، چاپ اول، ۱۳۰۰ ق.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ***مفردات ألفاظ القرآن***، لبنان – سوریه، دار العلم – الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

زمخشری، بن عمر، ***الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل***، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق.

صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، ***المحیط فی اللغة، کافی الکفاة***، بیروت – لبنان، عالم الکتاب، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

طباطبایی، محمد حسین، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.

طبرسی، فضل بن حسن، ***تفسیر جوامع الجامع***، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۷.

_______________، ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

طوسی محمد بن حسن، ***التبیان فی تفسیر القرآن***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

عراقی، ضیاءالدین، ***نهایة الأفکار فی مباحث الألفاظ***، قم، چاپ سوم، ١٤١٧ ق.

فخر الرازی، محمد بن عمر، ***التفسیر الکبیر***، مکتب الإعلام الإسلامی، ١٤١١ ق.

فیومی، احمد بن محمد، ***المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی***، در یک جلد، قم، ایران، منشورات دار الرضی، چاپ اول، بی‌تا.

قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ***تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب***، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، اول، ١٣٦٨.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ***بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*** (ط - بیروت)، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ١٤٠٣ ق.

مروجی، علی، ***تمهید الوسائل فی شرح الرسائل***، قم، چاپ اول، ١٤١٠ ق.

مظفر، محمد رضا، ***اصول الفقه***، قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.

مکارم شیرازی، ناصر، ***تفسیر نمونه***، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول، ١٣٧٤.

موسوی قزوینی، علی، ***رسالة فی العدالة*** (للقزوینی)، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ١٤١٩ ق.

نایینی، محمدحسین، ***فوائد الاصول***، قم، چاپ اول، ١٣٧٦.